

علل رفتار

جہاں کہ ما در آن زندگی میکنیم ، بر نظام علیت استوار است ، برك خشك شده درخت ، بیجوده بر زمین نمی افتد ، حوادث خواه كوچك یا بزرگ همه بر اساس علل پدید می آید ، هیچ تشبیر و تحولی روی نمی دهد ، شكر آنكه عواملی آنرا ایجاد نموده است . پس همه فعل و انفعالات جهان، بريك سیستم دقیق علت و معلول منگی است .

فردی می خندد ، و دیگری گریه میکند ، یكی شاداب و دیگری غمگین یكی بمرز و شكوه میرسد و فرد دیگری بخواری و لذت می افند ، شاید بسیاری از این حوادث بصورت تصادف جلوه گر گردد ، ولی تحقیق علمی مستدل عیدارد كه كوچكترین جزئیات در رفتار انسانها تابع عوامل جسمانی و روانی است شاگردی كه دروغ ، بگوید ، از ابراز حقیقت وحشت دارد ، می ترسد اگر راست بگوید ، مورد تشبیه قرار می گیرد ، همین ترس بشخصیت او لطمه زده او را بدو ع گفتن واداری مازد .

آموزگاری كه در کلاس با كمترین جریانی تعادل خود را از دست داده ، چون در بنای طوفانی بپوش و خروش در می آید ، بدون شك خصوصیات جسمی و روانی او در پیدایش این نوع رفتارها ژور بوده است ، والا همین معلم دره وارد دیگری با سیر و حوصله صحنه های دشوارتری را تحمل کرده ، تعادل خود را از دست نداده است .

كودکی كه درس نمیخواند ، یا از جنبه عوش و استمداد كه بودی دارد ، یا از نظر حواس دارای اختلالاتی است ، یا اصولا افكار ختام و نیخته ای در مغزش بر او حكومت می كند ، پس هیچ شاگردی بدون علت تبدیل و بیعلاقه بدرس نمیشود پس بجای اینکه شخصیت او را خرد کرده به توهین و كشتك متوسل شویم باید در درجه اول او را بشناسیم و بعامل رفتارش پی ببریم .

روانشناسان می گویند: ترس فطری نیست، فقط در اثر تربیت غلط و یا محیط نامناسب در افراد بوجود می آید، بنابراین بسیاری از خانواده ها بر اساس تربیت غلط کودک را از اول ترسو بار می آورند. روی همین اساس کودکان متمیزه جو و با مهر طلب هم همه تحت شرایط خاص خانوادگی، چنین روحیاتی گرفتار میگردند.

پاولف روانشناس معروف روسی میگوید: ارتکاب جرم از جهتی ناشی از عطل اقتصادی و اجتماعی است، وضع نامناسب اقتصادی خانواده و فقر را باید یکی از عوامل مهم ارتکاب جرم دانست بطوری که آمار نشان میدهد، جرائم اطفال و نوجوانان در شهر و محلاتی که استیصال و فقر در آنها بیشتر رسوخ دارد، بیشتر دیده می شود.

یکی از عوامل مهم بزهکاری شرایط بدنامناسب وضع خانوادگی است، جدایی و محروم ماندن اطفال از مهر و محبت مادر، یکی از علل بزهکاری بشمار آمده است.

بولبی (۱) که از اسالهای قبل از جنگ جهانی دوم، مخصوصاً راجع با فقدان و کمبود توجه و محبت مادر، در اوایل طفولیت و رابطه آن با بزهکاری مطالعه و تحقیق نموده، در کتاب معروف مواظبت های مادر و سلامت روانی، که در سال ۱۹۵۴ از طرف سازمان بهداشت جهانی منتشر شده، می نویسد:

دلایل و شواهدی درست داریم، که جدایی طولانی از مادر را در دوره پنج سال اول زندگی طفل، عامل اساسی پیدایش بزهکاری بدانیم. هویبر معتقد است که ۱۸٪ تا ۹۰ درصد بزهکاران توجون در خانواده های خانوادگی بهم ریخته و تجزیه شده پرورش یافته اند.

وبالاخره دانشمندان باین نتیجه رسیده اند، که جدایی طولانی و یا مکرر طفل از والدین و محروم ماندن او از مراقبت و محبت مادر، در ضمن سالهای اولیه طفولیت خصوصیات روانی غیرعادی در کودک بوجود می آورد که می توان آنها را در سوابق اکثر نوجوانان بزهکار هم پیدا کرد.

در مواردی دیده میشود، که یکی از کودکان در محیط خانه، با همه بچه ها بدر رفتاری میکند، و هر قدر پدر و مادر پند و اندرز میدهند، ناسازگاری آن کودک بر طرف نگشته، هر روز زمان تندی و خشونت او افزایش می یابد.

روانشناسی تشخیصی در این مرحله سعی میکند بجای درمان در درجه اول ریشه این بدر رفتاری را درک کند، لذا برخلاف دید عامیانه که عامل بد اخلاقی کودک را تنه خولی و

انطاف میداند ، پس از بررسی و تجزیه و تحلیل آشکار می‌گردد که عامل اساسی حسادت بوده است ، متنی کودک بوسیله اصل کلی مبدل سازی تلاش میکند ، حسادت خود را آشکار ساخته بلکه مشابهی مختلف از قبیل بد رفتاری و عدم انطاف ابراز می‌دارد .

روانشناسی پرگترین حسرتی که بجهان تعلیم و تربیت نمود . این نکته اساسی است که هر رفتاری معلول علل روانی و جسمانی می‌باشد . تعلیماتی که آن عوامل اساسی در وجود انسانها وجود داشته باشند ، خود بخود امکان هر نوع تحول و دگرگونی غیر ممکن خواهد بود . مگر آنکه علل و عوامل را از میان برداریم در روانشناسی رفتار غیر مادی دانشمندان تحقیقات جالبی نموده‌اند از آن جمله اینکه بر اثر برخی از بیماریهای روانی ، امکان دارد ضایعات جسمانی بوجود آید بدون آنکه این ضایعات ارتباطی با جنبه‌های جسمانی داشته باشد . مثلاً ممکن است فردی بر اساس بیماری هیستری بنا برینالی ویا فلج گرفتار شود بدون اینکه کوچکترین اثر بیماری جسمی در این دو بیماری چشم بخورد . در این نوع بیماری هر قدر بیشتر بدان عسوی پرداختند ، کمتر نتیجه‌های مطلوبان خواهد شد . زیرا علت این بیماری بدون شك بحران‌های روانی و ناراحتی‌های جسمی بوده است . بنابراین در خانه هر می‌توان چنین نتیجه گرفت :

۱- هر نوع رفتاری که از انسان سر برآید ، بر اساسی نظام علت دارای علل و عوامل متعددی میباشد . و ممکن است برخی از این علل بر خود شخص مجهول بوده بطور ناخود آگاه تأثیر گذارد .

۲- برای تغییر رفتار شخصی باید وایندنی از اینها بود . یعنی باید سعی کرد عامل اصلی یعنی علت رفتار را تشخیص داد . برای همین روش را *روانشناسی* از الزامان برداریم ، امروزه دیگر نمیتوان با حرف و سخن بیماریهای جوانان را درمان کرد . بلکه باید دید چرا جوان عصبان میکند علل این شورش چیست پس از مرحله تشخیص برای درمان باید این علل را از بین برد ، پس بدان و سر بیان در تغییر رفتار ، باید سبب رفتار توجه داشته باشند .

